

## سوالاتی در مورد ایمان

### درس اول

**س** — سلام شنوندگان عزیز، به برنامه سوالاتی در مورد ایمان خوش آمدید. امیدواریم که شما از طریق این برنامه به پاسخ بسیاری از سوالات خود برسید. یکی از سوالات بسیار مهم که بیشتر برای برادران و خواهران مسلمان ما در مورد مسیحیت پیش می آید این است که چرا مسیحیت را با اصطلاح تثلیث سختتر می کنید؟ چرا اگر شما یکتا پرست هستید به سادگی نمی گوئید که خدا یکی است و بس و کلاً تثلیث به چه معناست؟

**ج** — افراد زیادی در سراسر دنیا در مورد این مسئله سوال می پرسند. در پاسخ به این عزیزان باید گفت که خدا می تواند سه باشد در یک زمان. ما به طور یقین برادران و خواهران مسلمان خود را دوست داریم. همان طور که برادران و خواهران مسیحی خود را دوست داریم. بنابراین تنها ما می خواهیم از طریق این برنامه ایمان خود را برای آنها شرح دهیم تا آنها فکر نکنند که ما مشرک هستیم و به چند خدا ایمان داریم! اما سوال این است که ما چگونه ممکن است به خدای واحد ایمان داشته باشیم در صورتی که این خدا، تثلیث است؟ از نظر مسلمانان مفهوم تثلیث پیچیده و دشوار است در صورتی که اگر تا انتهای برنامه ما را همراهی کنید متوجه می شوید که چرا ما کلمه تثلیث، که درک آن دشوار هم هست را فراموش نمی کنیم. امیدواریم که شما این حقیقت را درک کنید که منظور از تثلیث، پرستش سه خدا از جانب ما مسیحیان نیست.

اگر شما بخواهید یک حقیقت مهم را برای کودکی با سن کم توضیح دهید، متوجه خواهید شد که این کودک قادر به درک این حقیقت نیست. درک این کودک هنوز ساده است و شما باید این حقیقت را ساده تر برای او توضیح دهید تا توانایی فهمیدن آن را داشته باشد. مثلاً اگر

بخواهید به او بگویید که دوستش دارید نخواهید گفت من یک احساس عمیق درونی و خاص نسبت به تو دارم بلکه می گویند من تو را به اندازه تمام ستاره ها دوست دارم. کودک خوشحال می شود چون می تواند درک کند که چقدر او را دوست دارید. اما زمانی که همان کودک رشد می کند و از نظر عقلی به سطح خاصی از بلوغ می رسد، دیگر نمی توانید به او بگویید تو را به اندازه ستاره ها دوست دارم چون در این زمان با این حرف، شما هوش و قدرت فکر او را مسخره کرده اید و نادیده گرفته اید. این شخص بالغ دوست دارد منظور قلبی شما و احساس درونی شما را نسبت به خود بداند و اینکه چرا اصلاً او را دوست دارید؟ پس با توجه به این مثال می شود گفت که دشواری یک موضوع برای درک ما، پیچیدگی آن نیست بلکه از نظر منطقی بسیار ساده هم هست.

**س** — اگر امکان دارد کمی بیشتر توضیح بدهید و همیشه گفت که دوست داشتن یک کودک و یک فرد بالغ از نظر کلیات یکی هستند ، فقط از نظر نوع انتقال با هم فرق می کند و نسبت به درک طرف مقابل می باشد.

**ج** — کاملاً درست است . به عنوان مثال خدا واحد است او آسمان و زمین را پر ساخت . وقتی که انسانیت در مرحله طفولیت خود بود ، آنها این حقیقت را که خدا واحد است و شریکی ندارد را پذیرفتند. در این مرحله بشر در حال رشد به طور منطقی ، عقلانی و فکری بود چون می خواست این عبارت را که خدا واحد است را بررسی کند. سوالات بسیار زیادی در مورد خدا و شخصیت او داشت و بعد از زمانی مکاشفه کتاب مقدس وارد دنیا شد و پاسخهای روحانی و نه عقلانی برای این سوالات به همراه داشت. باید در اینجا یاد آور شوم که ما واقعاً به سه خدا ایمان نداریم . بر اساس کتاب مقدس مسیحیت معتقد است یک خدای واحد وجود دارد و ما او را می پرستیم ، خدایی که شریکی در او نیست و نمی تواند ۲ یا ۳ خدا باشد. اساساً خدا لایتناهی و بی کران است با این وجود چگونه ممکن است سومی هم داشته باشد. به یاد داشته باشید که خدای لایتناهی تمام هستی را پر ساخت و در جهان جای خالی باقی نماند تا خدای دیگری آن را پر کند.

برای اثبات وحدانیت خدا در مسیحیت به کتاب مقدس مراجعه می کنیم در (انجیل مرقس ۱۲ : ۲۹) شخصی از عیسی مسیح سوال می کند که بزرگترین حکم در عهد عتیق چیست ؟ عیسی مسیح می فرماید: ابتدای همه احکام این است که بشنو ای اسرائیل خداوند ما واحد است و خداوند خدای خود را به تمامی دل، تمامی جان، تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت کن. این اولین حکم است. مسئله وحدانیت خداوند آنقدر مهم است که توسط رسولان مسیح هم تکرار می شود، پولس رسول در رساله (رومیان ۳ : ۲۹) می فرماید: چونکه خداوند واحد است. یعقوب رسول دقیقاً همین را در باب ۲ آیه ۱۹ بیان می کند: تو ایمان داری که خدا واحد است.

**س —** دوستان عزیز با این وجود باید گفت وحدانیت در مسیحیت نکته بسیار مهمی است. در اعتقاد نامه ما نیز گفته می شود: ما ایمان داریم به خدای واحد. پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و همه چیزهای دیدنی و نادیدنی. با وجود اینهاست که می توان گفت، مسیحیت تنها به خدای واحد ایمان دارد و شهادت می دهد. اسلام نیز به این موضوع شهادت می دهد. ولی با وجود این اشتراک دوستان مسلمان ما همیشه عنوان می کنند که ما به سه خدا ایمان داریم و در هر جایی متهم می شویم که سه خدا را می پرستیم. به همین دلیل باید موضوع تثلیث طوری بیان شود که آنها درک درستی از آن پیدا کنند.

**ج —** به طور یقین تثلیث نوعی شریک قائل شدن برای خداوند نیست. ابتدا بیابید با سه خدا شروع کنیم و بگوییم که این مسئله سه خدایی هرگز در مسیحیت نبوده و نخواهد بود و این توهم که ما سه خدا را می پرستیم به خاطر این است که عزیزان مسلمان ما، از کلمه تثلیث برداشت درستی نکرده اند و فکر کرده اند که منظور سه خداست. در اینجا توضیح می دهیم که مفهوم یا عقیده تثلیث در مسیحیت چیست و از کجا برداشت شده است؟ در کتاب مقدس (انجیل متی ۲۸ : ۱۹) اشاره می شود به تعمیم به اسم پدر، پسر و روح القدس. در این آیه اشاره می شود در نام، و گفته نمی شود در نامهای. نام یک کلمه مفرد است و نه جمع. به دلیل اینکه آنها یکی هستند. همچنین در رساله یوحنا گفته می شود که : شاهدان در آسمان سه هستند. پدر، کلمه و روح القدس و این سه یک هستند و این مفهوم درست و اصلی تثلیث است. از نظر برادران و خواهران مسلمان ما این موضوع غیر

ممکن است در صورتی که بسیار ساده می باشد. در اینجا خاطر نشان می کنیم که منظور از پدر و پسر، اصلاً هیچ گونه رابطه جنسی نیست. اگر این موضوع به صورت تحت اللفظی گفته شده بود منظور این بود که مردی با زنی ازدواج کرده و نتیجه این ازدواج فرزند زکوری می باشد. اما کتاب مقدس تحت اللفظی صحبت نمی کند. حتی در قرآن هم گفته می شود که غیر ممکن است که خدا بچه یا زن و یا هر گونه شریکی داشته باشد و ما مسیحیان هم هیچ وقت نمی گوییم که خدای متعال ازدواج کرده و بچه دار شده.

شاید کسی بپرسد که اگر این طور است که شما می گوئید پس چرا قرآن به این مسئله که خدا شریکی ندارد اینقدر پافشاری می کند؟ در پاسخ این دوستان باید گفت که در قرن پنجم یک فرقه بدعتی وجود داشت که تعالیم غلط و غیر کتاب مقدسی داشت به نام ماریا میتة. افراد این فرقه بتها را می پرستیدند و یک تثلیث غیر کتاب مقدسی به نامهای ایسیس، اوزوریس و اروس داشتند. اوزوریس خدای آنها و ایسیس همسرش او بود و نتیجه این ازدواج فرزند آنها اروس بود. ما درست نمی دانیم که آیا مردم مصر باستان به این تثلیث ایمان داشتند یا نه و یا غیر مصریان و آنها الاهگان آسمان را می پرستیدند. ولی بعد از آشنایی با مسیحیت توانستند تفاوتهای بین این تثلیث دروغین و تثلیث کتاب مقدسی را کاملاً درک کنند و مسیحیت با این فرقه مبارزه کرد و جلوی گسترش آن را گرفت. زمانی که اسلام به وجود آمد هنوز عده ای بودند که به این فرقه ایمان داشتند و اسلام در حقیقت با تاکید بر یکتا پرستی با آنها مبارزه کرد نه بر علیه مسیحیت. عزیزان مسلمان آیه ای در قرآن دارند که می گوید: دشمنان، بر علیه مومنین، یهودیان و آنهايي که برای خدا شریک قائل می شوند و در برابر سایر دشمنان، مهربانترین نسبت به مومنین کسانی هستند که خود را مسیحی می نامند. بنابراین از نظر قرآن که کتاب مسلمانان است ما بی ایمان و مشرک نیستیم.

**س** — البته ما هنوز به سوال و مبحث اصلی که موضوع تثلیث است نرسیده ایم و می دانیم که این موضوع هنوز برای شما قابل درک نیست و با آن مشکل دارید. در مبحث تثلیث باید قدم به قدم جلو رفت تا مقدمه چینیها برای درک بهتر شنونده از تثلیث به وجود بیاید. اگر شما عزیز شنونده خواهان درکی درست از تثلیث هستید خیلی بهتر است که آن را به صورت منطقی مطرح کنیم.

ج — زمانی که ما به عنوان مسیحی با برادران و خواهران مسلمان خود صحبت می کنیم، آنها گوشه‌های خود را می بندند. چونکه از نظر آنها ما یک مشرک هستیم و برای خدا شریک قائل می شویم و از این موضوع می ترسند که کفرگویی ما موجب عوض شدن آنها شود و حاضر نیستند گوش دهند و به طور منطقی تصمیم بگیرند. به خاطر ترس، ترس از اینکه نکند ترقیب به بیشتر شنیدن شوند. کتاب مقدس می فرماید که خدا انسان را به شکل خود آفرید، اما ما می دانیم که خدا شکل فیزیکی ندارد، پس منظور خداوند از این فرموده چیست؟ منظور این است که انسان درست مثل خداوند دارای درک، گفتار و روح است و این مانند تثلیث است. انسان همچنین بدن دارد، وجود فیزیکی که درک دارد و با آن فکر می کند و روح دارد که با آن حیات دارد و زندگی می کند. پس انسان سه چیز است. اما ما نمی توانیم بگوییم که فلانی (محمد) اسم سه نفر است. بلکه نام یک نفر، که وجود فیزیکی دارد که با آن کار می کند، فکر دارد که با آن سوال می پرسد و روح دارد که با آن زندگی می کند. یک موجود زنده همیشه باید وجود خارجی داشته باشد، باید فهم داشته باشد و باید روح داشته باشد. از نظر ما مسیحیان خداوند نیز دقیقاً همین طور است. وقتی ما به عنوان افرادی بالغ به خدا فکر می کنیم درک می کنیم که خدا وجود دارد. ما به سادگی نمی توانیم بپذیریم که او فقط یک عقیده، یک فکر و یا یک گمان محض است. خداوند یک عقیده خیالی مثل صلح نیست بلکه بایستی وجود داشته باشد، یک موجود کاملاً زنده. او آسمان و زمین را پر ساخت و همه چیز را آفرید، این وجود را ما پدر می خوانیم. چون پدر منشاء وجود است. این دقیقاً چیزی است که قبلتر گفتیم که به صورت تحت اللفظی صحبت نمی کنیم بلکه به صورت تفسیری. پدر منشاء حیات است، او خود زیست است. عقل به ما می گوید که خدا منشاء همه چیزهای زنده است. درست همان طور که هر پدری منشاء یک خانواده است. ما تنها یک جور تشبیه می کنیم. خدا را پدر صدا می زنیم با تمام ظرفیت و توانش. به عنوان منشاء وجود.

عقل به ما می گوید که خدا باید هوشمند باشد. در غیر این صورت انسانی که به شکل او خلق شده چگونه هوشمند است. در مورد هوش و فهم خداوند نیز ما از زبان استعاره استفاده می کنیم و آن را پسر خدا خطاب می کنیم. اما چرا از این فرم استفاده می کنیم؟ چونکه اگر کسی تنها بنشیند و حرفی نزند و کسی هم او را نشناسد، ما نمی توانیم بگوییم او عاقل است یا دیوانه. ولی زمانی که حرف او می زند مردم می توانند بفهمند که او عاقل است یا بی عقل. ما می دانیم که کلمات هوش و فهم افراد

را بیان می کند. کلمات فهم و درک را آشکار می کند و خداوند به وسیله عیسی مسیح با انسانها ارتباط برقرار کرد و از طرق او خود را بر ما مکشوف کرد.

**س** — در اینجا یک سوال بسیا مهم را یاد آوری می کنیم. بعضی از دوستان مسلمان ما می پرسند که شما مسیحیان می گوئید که عیسی مسیح عقل و خرد و تجسم شده خداست. آیا این به آن معنا نیست که پس خداوند فاقد عقل و خرد بوده. این یکی از سوالات اساسی آنهاست؟

**ج** — در پاسخ به این سوال باید گفت که خداوند فاقد جسم است. او نا متعالی است. او روحی است که متمم عالم را فرا گرفت. اگر خدا در یک قلمرو و حیظه وجود دارد این بدان معنی نیست که در قلمرو و حیظه دیگری نیست. خود مسلمانان معتقدند که خدا در وقت سوم شب به آسمان پایین تر نازل شد. حالا سوال ما از آنها این است که چه کسی در آن وقت در آسمان بالاتر حضور داشت؟ عزیزان اگر برداشت شما از صحبتهای ما لفظی باشد آن را درک نمی کنید و این مبحث بسیار مفصل است که باید آن را فهمید. مسلمانان می گویند که خدای رحمان روی تختش نشسته است. یعنی اینکه خدای عظیم نشسته است، پس آیا روی صندلی نشسته است. بزرگی این صندلی چقدر است و از چه چیزی ساخته شده. آن صندلی باید بی کران باشد. چرا مسلمانان این سوالات را نمی کنند؟ چونکه آنها درک کرده اند که روی تخت نشستن خداوند نشانه قدرت او بر روی همه چیز است و نباید تنها معنای ظاهری و استعاره ای این عبارت را دید، بلکه معنایی اصلی آن را.

در قرآن سوره نور آیه ۳۵ آمده است که خداوند نور زمین و آسمان است. آیا ممکن نیست که این نور با نوری که بر روی تاقچه ای است مقایسه شود. چراغی که بر روی تاقچه است حاوی شیشه ای است و شیشه این نور را می پوشاند. آیا این شیشه جلوی تابش نور را می گیرد؟ نخیر. چونکه نور مانند ستاره تابانی می درخشد و با وجود شیشه نور از تابش باز نمی ایستد و حتی زیباتر هم به نظر می آید. مسیحیان نور را خداوند و شیشه ای که آن نور را محسور کرده را، به عیسی مسیح تشبیح می کنند. پس زمانی که گفته می شود خداوند نور آسمان و زمین است این نور را می شود با چراغ مقایسه کرد و منظورمان این نیست که خداوند یا نور محدود شده اند. نور از پشت شیشه هم می تواند بر همه جا نفوذ کند. پس زمانی که خداوند در جسم مجسم شد، این جسم فانی نتوانست خداوند را محدود کند

و ما نمی توانیم بگوییم که در آن زمان خدا از خدا جدا شد و در مسیح ساکن شد، درست مانند نور و شیشه.

**س** — عزیزان شنونده در مورد مبحث بسیار مهم تثلیث که رکن اصلی ایمان مسیحی است هنوز سوالات بسیاری وجود دارد که نیاز به توضیح دارد تا حقایق یکتا پرستی ما مسیحیان هر چه بیشتر و بهتر برای شما دوست عزیز مسلمان باز شود. در قرآن گفته شده که خدای شما و ما یک هستیم. در برنامه بعدی سوالاتی در مورد ایمان ما به ادامه این مبحث خواهیم پرداخت و تثلیث را از طریق قرآن که کتاب عزیزان مسلمان است مورد بررسی قرار می دهیم و آیاتی را عنوان می کنیم که قرآن هم تثلیث را هرگز رد نمی کند. امیدواریم که شما در برنامه بعد هم ما را همراهی کنید.

دعای ما این است که خداوند خود با قلب تک تک شما عزیزان صحبت کند و اراده کند تا در قسمتهای دیگر هم بتوانیم توضیحات بیشتری برای شما داشته باشیم و جوابگوی سوالات شما باشیم. تا برنامه بعدی شما را به خدای مهربان و بزرگ می سپاریم. خدانگهدار شما